

نظرة مقارنة إلى قضاء المرأة في فقه المذاهب وعدم خطأ فهم موقف الحنفية في القول بالجواز

محمد علي رضائي^١، رضا اسفندياري (اسلامي)^٢، حسين رجبي^٣، اسدالله رضائي^٤

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/٥/٢٦؛ تاريخ القبول: ١٤٠٤/١٥/١٥ هـ ش]

الملخص

يحظى حكم تولية المرأة القضاء بأهمية بالغة في جميع المذاهب الفقهية، بحيث قد اختلفت فيه المذاهب الفقهية اختلافا شديدا. فذهب غالبية فقهاء الإمامية والمالكية والشافعية والحنابلة، إلى عدم جواز تولية المرأة القضاء؛ في حين ذهب مشهور فقهاء الحنفية وبعض فقهاء الإمامية إلى جواز توليها القضاء في غير الحدود والقصاص. مع ذلك، فذهب بعض الباحثين إلى أن مسألة جواز تولية المرأة القضاء لدى الحنفية ليست سوى الخطأ في فهم الموقف الفقهي للحنفية؛ استنادا إلى ما رآوه من تعارض هذا الرأي مع المبادئ القائلة بمنع مشاركة المرأة في المجالات الثقافية والاجتماعية والسياسية وعدم التوفيق بين موقفهم وموقف سائر المذاهب السنية في هذه المسألة. وقد أثارت هذه الدعوى تساؤلا حول حقيقة موقف الحنفية: هل يقول فقهاء الحنفية بمنع تولية المرأة القضاء أم يذهب إلى جوازه؟ تظهر نتائج الدراسة، بالاعتماد على المنهج الوصفي-التحليلي، أن دعوى الخطأ في فهم موقف الحنفية لا تنسجم مع نصوصهم الصريحة ولا مع شواهد كثيرة أخرى، وأن رأي فقهاءهم هو جواز تولية المرأة القضاء في غير الحدود والقصاص.

الكلمات المفتاحية: قضاء المرأة، فقهاء الإمامية، فقهاء الحنفية، جواز تولية المرأة القضاء، الخطأ

في الفهم

١. طالب الدكتوراه في المذاهب الفقهية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (الكاتب المسؤول)

mohammadali.rezaie1349@gmail.com

٢. أستاذ مشارك في الفقه والقانون، معهد العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران r.eslami1395@chmail.ir

٣. أستاذ مساعد في المذاهب الفقهية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران h.rajab313@chmail.com

٤. أستاذ مساعد في المذاهب الفقهية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران arizaiy@yahoo.com

نگاهی تطبیقی بر قضاوت زن در فقه مذاهب و خطانبودن فهم دیدگاه احناف بر جواز

محمد علی رضایی^۱، رضا اسفندیاری (اسلامی)^۲، حسین رجیبی^۳، اسداله رضایی^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵]

چکیده

قضاوت و دادرسی زن از حساسیت زیادی در میان همه مذاهب فقهی برخوردار است و مذاهب فقهی در این باره به شدت اختلاف دارند. بیشتر فقیهان امامیه، مالکیه، شافعیه و حنابله، احراز منصب قضاوت از سوی زن را ممنوع می‌دانند و مشهور فقیهان حنفیه و برخی فقیهان امامیه بر تصدی قضاوت زنان در غیر حدود و قصاص صَحّه گذاشته‌اند. با این وجود، برخی پژوهشگران، دیدگاه جواز قضاوت زن از سوی احناف را به دلیل ناسازگاری با مبانی منع مشارکت زنان، در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از یک سو، همچنین همسوز بودن فقیهان حنفی با دیگر مذاهب اهل سنت از سوی دیگر، جواز تصدی امر قضاوت در فقه حنفی‌ها را خطای در فهم دیگران از محتوای فقهی احناف تلقی کرده‌اند. نسبت دادن خطای در فهم موجب به وجود آمدن این پرسش شده است که دیدگاه حنفی‌ها بر منع تصدی زنان در امر قضاوت است یا بر جواز آن؟ یافته‌های پژوهش مبتنی بر روش توصیف و تحلیل، نشان می‌دهد که تحلیل خطای در فهم با متون صریح حنفیه و شواهد بسیار دیگر، سازگار نیست و دیدگاه فقیهان حنفی بر جواز قضاوت زنان در امور غیر حدود و قصاص است.

کلیدواژه‌ها: قضاوت زنان، فقیهان امامیه، فقیهان حنفیه، جواز تصدی، خطای در فهم.

۱. دانشجوی دکتری مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mohammadali.rezaie1349@gmail.com

۲. دانشیار پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. r.eslami1395@chmail.ir

۳. استادیار گروه مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. h.rajab313@chmail.com

۴. استادیار گروه مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. arizaiy@yahoo.com

مقدمه

یکی از چالش‌های مهم در حوزه فعالیت زنان، احراز منصب قضاوت زن از دیدگاه فقه اسلامی است. همواره این پرسش مطرح بوده که است که آیا زن می‌تواند منصب قضاوت را عهده‌دار شود؟ و اینکه دیدگاه فقیهان امامیه و اهل سنت در جواز و عدم جواز قضاوت زن چیست؟ از آنجا که حقوق ناس و عدالت در آن در قضاوت محوریت دارد، در گذر تاریخ از اهمیت زیادی برخوردار بوده است و با توجه به دلایل فقهی، دیدگاه همسویی درباره قضاوت زن وجود ندارد. جمهور فقیهان مذاهب، قضاوت زن را مجاز نمی‌دانند؛ اما گروهی از فقیهان، قضاوت زن را تصحیح می‌کنند. این جستار در پی پاسخ به این پرسش است که دیدگاه فقه حنفی‌ها درباره احراز منصب قضا از سوی زنان چیست؟ و اینکه برخی جواز قضاوت زنان از سوی فقیهان حنفیه را به خطای در فهم از متون فقهی حنفیه تحلیل می‌کنند، آیا با متون فقهی این مذهب سازگار است؟ برای نیل به هدف، نخست به تبیین دیدگاه کلی مذاهب پرداخته شده است؛ سپس دیدگاه احناف بررسی و خطای در فهم از آن تحلیل می‌شود.

در پیشینه منع و جواز قضاوت زنان، مقالات زیادی منتشر شده است؛ از جمله «بررسی پیامدهای فقهی حدیث منع حکمرانی زنان در مذاهب خمس» نوشته فاطمه علایی رحمانی و سهیلا احمدی (۱۴۰۰ ش)، «ادله قرآنی ممنوعیت قضاوت زن از دیدگاه مذاهب و نقد آن» اثر سید محسن فتاحی (۱۳۹۳ ش)، «تأملی فقهی پیرامون ادله منع قضاوت زنان» اثر حسن قلی‌پور (۱۳۹۲ ش)، «بازاندیشی حکم منع قضاوت زن در فقه اسلامی» نوشته فهیمه کلباسی اصفهانی (۱۴۰۰ ش)؛ ولی هیچ‌کدام متمحّض در فقه احناف نیست و دیدگاه این فقه مبنی بر جواز را که برخی خطای در فهم برمی‌شمارند و می‌کوشند وانمود کنند که احناف نیز همانند جمهور اهل سنت، قائل به منع قضاوت زنان هستند، بررسی نکرده‌اند.

بنابراین نوشتار حاضر با استفاده از منابع اصلی و تخصصی، دیدگاه فقهی حنفیه را تحلیل می‌کند و به توجیهات ارائه شده پاسخ داده است.

۱. اهمیت و ضرورت قضاوت و دادرسی

در نگرش امامیه، قضاوت سخت‌ترین مرحله از دین توصیف می‌شود و آن را از آن پیامبر یا وصی (امام یا نایب امام) او می‌دانند (ابن بابویه، ۱۴۱۵ هـ، ص ۳۹۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰ هـ، ص ۸۹)؛ در عصر غیبت نیز قضاوت وظیفه مجتهد جامع‌الشرایط است (شهید اول، ۱۴۱۰ هـ، ص ۸۹). امامیه از میان چهار دسته از قضات، یک گروه را که به حق و عالمانه قضاوت می‌کند، اهل نجات دانسته است (ابن بابویه، ۱۴۱۵ هـ، ص ۳۹۵) و اینکه قضاوت واجب کفایی است (علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۵، ص ۱۰۶). فقیهان اهل سنت به‌ویژه حنفی، قضا را نیابت از خلفای راشدین و اقامه حدود الهی می‌دانند: «الْقَضَاءُ هُوَ نِيَابَةٌ عَنِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ، وَإِقَامَةٌ لِحُدُودِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۱۶). از آنجاکه در قضاوت حقوق ناس مطرح می‌شود، یکی از حساس‌ترین مسائلی است که حکومت‌ها به طور عام و قضات به صورت خاص با آن روبرو هستند. اهمیت قضاوت زمانی آشکار می‌شود که یک طرف (مدعی) بر دیگری ادعای حق می‌کند و طرف مقابل (مدعی‌علیه)، در صدد انکار برمی‌آید. بنابراین فصل خصومت و حل دعاوی در جامعه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و جامعه بدون حل دعاوی، آرامش و امنیت اجتماعی نخواهد داشت. قاضی می‌تواند هنرمندانه و شجاعانه حق را تشخیص دهد و حکمی مبتنی بر عدالت و قسط صادر کند؛ با این وجود باید در برابر هر دو طرف برخورد عادلانه داشته باشد (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۲۵)؛ چراکه قرآن کریم فلسفه بعثت انبیا (ع) را برقراری عدالت و حکم به قسط می‌داند (بقره ۲: ۲۱۳).

احناف حکمت قضاوت را رفع هرج و مرج، برطرف کردن حوادث و تلخی‌ها و امر به معروف و نهی از منکر توصیف می‌کنند (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۵۱۶). درباره ضرورت قضاوت همین بس که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فرمود: «اگر مردم آنچه درباره قضاوت وجود دارد [خطر تضییع حقوق مردم] را می‌دانستند، درباره کوچک‌ترین چیز به داوری نمی‌نشستند»؛ باین وجود، قضاوت در میان مردم انکارناپذیر است (وکیع، ۱۳۶۶هـ، ج ۱، ص ۲۱) و گروهی باید این کار را بر عهده بگیرند. بر همین اساس، قبول قضاوت در فقه قضایی احناف چند حالت می‌یابد (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۵۶)، که یک صورت آن واجب عینی است؛ حالتی که فردی برای قضاوت معین شده باشد و جز او اهلیت و شرایط قضاوت را نداشته باشد و در صورت قبول نکردن آن، منتهی به تضییع حقوق، بی‌عدالتی و بی‌نظمی خواهد شد (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۱۶).

مالکیه، قضا را واجب کفایی و ولایت شرعی می‌دانند و در صورت تعیین بر شخصی یا خوف تضییع حقوق، قبول قضاوت واجب می‌شود (عبدری، ۱۳۹۸هـ، ج ۶، ص ۸۶ - ۱۰۰). شافعیه و حنابله، منصب قضاوت را همانند منصب امامت، فرض کفایی بر شمرده‌اند و در صورت امتناع، امام کسی را اجبار به قضاوت می‌کند (انصاری، ۱۴۲۲هـ، ج ۴، ص ۲۷۷؛ نووی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱۱، ص ۹۲)؛ با این تفاوت که حنبلی‌ها، نصب قاضی در هر شهری را وظیفه امام می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۴هـ، ج ۲، ص ۲۰۲).

مشروعیت قضاوت به کتاب خدا (مائده ۵: ۴۲)، سنت پیامبر (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۱۶) و اجماع امت اسلام ثابت است (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۱۶؛ حلی، ۱۴۰۷هـ، ج ۴، ص ۴۴۹). قاضی از سوی شارع، نایب است که حق مظلوم را از ظالم بازستاند، حق را به حق‌داران رساند و امر به معروف و نهی از منکر کند و این کار از بالاترین فرایض و برترین عبادت پس از ایمان به خداوند شمرده می‌شود (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۱۶).

۲. شرایط قاضی نزد مذاهب فقهی

جز احناف، مذاهب فقهی دیگر اهل سنت، ذکوربودن را برای قاضی شرط می‌دانند؛ مالکیه مردبودن را شرط صحت ولایت قضا دانسته‌اند (عبدری، ۱۳۹۸ هـ، ج ۶، ص ۸۶). شافعیه مردبودن را با استناد به حدیث «لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَّوْا أَمْرَهُمْ أَمْرًا» (بجیرمی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۰۴؛ حصینی، ۱۹۹۶ م، ص ۵۴۹) و حنابله بدان دلیل که منصب قضاوت را همانند امامت می‌دانند، ذکوربودن را یکی از شرایط اجماعی آن به شمار می‌آورند (ابن بلبان، ۱۴۱۶ هـ، ص ۲۶۱؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۲۰۲). مشهور فقیهان امامیه، ذکوربودن را شرط منصب قضاوت دانسته‌اند، بلکه آن را اجماعی می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۲۸۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۴، ص ۵۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ هـ، ج ۶، ص ۸). با این وجود، اولاً برخی، ادله شرط ذکوریت در قضاوت را شامل قضاوت زن نمی‌دانند؛ بدین معنا که ادله جواز قضاوت زن، شامل قضاوت زن برای حوزه زنان را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا با تجویز امامت زن برای نماز جماعت زنان، قضاوت وی نیز جایز خواهد شد: «نعم لایثبت به (حدیث نبوی) عدم جواز گونها قاضیه للّساء» (منتظری، ۱۴۱۷ هـ، ص ۱۲۴ - ۱۲۶). مقدس اردبیلی نیز، در شرح فرمایش علامه حلی که ذکوربودن را شرط قضاوت می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۱۳۸)، دلیل واضح برای منع مطلق قضاوت زن نمی‌بیند و بیان می‌دارد: «فلا نعلم له دلیلاً واضحاً»؛ هرچند که مشهور است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۲، ص ۱۵). از فرمایش مقدس اردبیلی این نکته فهم می‌شود که با توجه به قبول شهادت زن، قضاوت وی برای زنان نیز جایز است (شوشتری، ۱۴۲۷ هـ، ج ۲، ص ۱۷۶). ثانیاً مهم‌ترین دلایل شرط ذکوربودن قاضی، یکی اجماع است؛ دومی معتبره ابی‌خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق (ع) که فرمود: «بپرهیزید از اینکه بعضی از شما در حق خواهی از دیگری، ظالمی را قاضی قرار دهند: وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَائِنَا، فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ

قَاضِيًا، فَتَحَاكُمُوا إِلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ، ج ۱۴، ص ۶۵۰، ح ۱۴۶۱۵)، به اعتبار کلمه «رجل»، قضاوت زن ممنوع شده است (شوشتری، ۱۴۲۷ هـ، ج ۲، ص ۱۷۶). سومین دلیل وصیت طولانی رسول خدا (ص) به علی (ع) است که در قسمتی از آن فرمود: «ای علی، بر زنان جمعه، جماعت، اذان و اقامه ... واجب نیست ... و زنان نمی‌توانند متولی قضاوت شوند: وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ، ج ۴، ص ۳۶۴، ح ۵۷۶۲).

اما هر سه دلیل برای منع مطلق قضاوت زن کافی نیست؛ زیرا اجماع ادعا شده تعبیدی نیست، بلکه مدرکی و مستند بر روایت ابی‌خدیجه است و دلالت روایت بر عدم جواز قضاوت زن از باب مفهوم لقب است و مفهوم لقب، فاقد اعتبار است. به تعبیر دیگر، قید «رجل» در روایت مورد نظر، قید غالبی است و چنین قیدی فاقد مفهوم است (شوشتری، ۱۴۲۷ هـ، ج ۲، ص ۱۷۶). افزون بر اینکه فقیهی پیش از شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، سخن از ذکور بودن قاضی به میان نیاورده‌اند و نخستین بار شیخ طوسی شرط مرد بودن قاضی را مطرح و دیگران از وی پیروی کرده‌اند (زن‌جبر حقیقی، ۱۳۹۷ هـ، ش، ۹). اما تعبیر «وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ» ذیل روایت صدوق، هر چند دلالت دارد که زن نمی‌تواند متولی امر قضا شود، با توجه به اینکه نهی وارد شده در صدر روایت که وجوب جمعه و جماعت را از زنان نفی می‌کند، نهی تنزیهی (کراهتی) است، برای حفظ وحدت سیاق لازم است ذیل آن را نیز حمل بر نهی تنزیهی کرد و چنانچه حمل بر نهی تنزیهی نشود، لازم است روایت مجمل قلمداد گردد که در این صورت استدلال به آن صحیح نخواهد بود (شوشتری، ۱۴۲۷ هـ، ج ۲، ص ۱۷۶). ثالثاً برخی فقیهان امامیه، مرد بودن را شرط قضاوت نمی‌دانند؛ بر همین اساس در جواب پاسخ این پرسش که زن اگر به درجه اجتهاد برسد، می‌تواند متولی قضاوت شود، مرد بودن را شرط قضاوت ندانسته است، بلکه با الغای خصوصیت از کلمه «رجل» در روایت ابی‌خدیجه، معیار در قضاوت را اعتدال قاضی و داشتن علم و معرفت به موازین قضا و قوانین بر شمرده است (صانعی،

مرد وزن در منصب قضا با داشتن شرایط، تفاوت قائل نیست و قضاوت او را جایز می‌داند: «و أما القضاء العرفی بین الناس الذی لایکون مبنیاً علی ثبوت الولاية و الزعامة الدینیة للقاضی، فلا فرق فیہ بین الرجل والمرأة» (فیاض، [بی‌تا]، ص ۱۰).

شرایط عام قاضی نزد احناف عبارت‌اند از: بلوغ، اسلام، عقل، نطق (گنگ‌نبودن)، فصاحت، حُرّ، بَصَر (ابن‌نجیم، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۳۲۵). همچنین شرایط خاصی که از متون فقهی احناف استفاده می‌شود، به این ترتیب است: اول: مقتدر بودن بر تمیز کامل حق و باطل که بر این اساس قضاوت صغیر، معثوه (کم‌عقل)، کُور و کَر جایز نیست (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۸۴، ماده ۱۷۹۴). دوم: عالم بودن و تخصص داشتن درباره مسائل فقهی و اصول محاکمات. سوم: توانایی بر فصل خصومت (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۵۶). بنابراین مرد بودن، عدالت و عدم فسق قاضی (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۳۰ و ج ۱۳، ص ۸۵) نه تنها شرط اساسی برای قضاوت شناخته نمی‌شود (علی حیدر، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۸۵ و ج ۴، ص ۵۳۰)، که برخی آنان به عدم شرط ذکوریت تصریح می‌کند: «أما الذکورة فلیست من شرط جواز التقلید (نصب قاضی)» (کاسانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱۵، ص ۳).

۳. جواز احراز منصب قضاوت توسط زن در منابع فقهی احناف

فقیهان حنفی قضاوت زن را دست‌کم در غیر ابواب حدود و قصاص جایز می‌دانند؛ در حالی که موضع‌گیری آنان درباره حضور زنان جوان در عرصه‌های عبادت جمعی (کاسانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱، ص ۳۴۳؛ سرخسی، ۱۴۲۱هـ، ج ۲، ص ۲۱)، فرهنگی (کاسانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱، ص ۳۴۳؛ سرخسی، ۱۴۲۱هـ، ج ۲، ص ۲۱)، اجتماعی (کاسانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۳۴۳) و سیاسی (ابن‌نجیم، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۲۱۸)، بر محدودیت است و جایز

نمی‌دانند. مهم‌ترین مبنای محدودیت زنان در حوزه‌های یادشده، استناد به آیه شریفه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (احزاب ۳۳: ۳۳)، منع خروج از منزل (بروسوی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۱۷۰؛ حقانی، ۱۴۴۳ هـ، ص ۲۵۰)، و خوف ایجاد فتنه: «وَلَمَّا فِيهِ مِنْ خَوْفِ الْفِتْنَةِ وَهَذَا فِي الشَّوَابِ بِالْإِجْمَاعِ» (موصلی حنفی، ۱۴۲۶ هـ، ج ۱، ص ۶۵) است.

مشهور این است که فقیهان احناف برخلاف بیشتر فقیهان امامیه (علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۵، ص ۱۱۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ هـ، ص ۶۵؛ بحرانی، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۱۲؛ حائری طباطبائی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۳، ص ۲۵۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ هـ، ج ۱، ص ۸۹) و جمهور فقهای مالکیه (زبیدی، ۱۳۳۹ هـ، ج ۱، ص ۱۵۶؛ ابن‌محمد المالکی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۱، ص ۲۰؛ کشناوی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۹۶) و شافعیه (بصری بغدادی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۶، ص ۱۵۶؛ خطیب، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۱۷۷؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱۲، ص ۴۱۵؛ رویانی، ۲۰۰۹ م، ج ۱۱، ص ۱۷۵) و حنابله (ابن‌قدامة، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱۱، ص ۳۸۱؛ بهوتی، ۱۹۹۶ م، ج ۳، ص ۴۹۲؛ لاحم، ۱۴۳۳ هـ، ج ۱، ص ۱۵؛ ابن‌جامع الحنبلی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۴، ص ۱۰۶۸)، تصدی قضا از سوی زن را جایز می‌دانند و ذکر بودن را برای قاضی شرط ندانسته‌اند (کاسانی، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱۵، ص ۳) و قضاوت زن را در غیر حدود و قصاص جایز می‌دانند (موصلی حنفی، ۱۴۲۶ هـ، ج ۲، ص ۹۰؛ مرغینانی، [بی‌تا]، ص ۱۵۰؛ غنیمی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸۰؛ شیخی‌زاده، ۱۴۱۹ هـ، ج ۳، ص ۲۳۴). متن بسیاری از منابع فقهی حنفیه این جواز را نشان می‌دهد؛ ولی برخی پژوهش‌ها، دیدگاه جواز منسوب به فقه حنفی‌ها را صحیح نمی‌دانند (یوسفی، ۱۴۳۷ هـ، ص ۱۷۸). برای صحت و سقم این دیدگاه، ابتدا به متن منابع فقهی احناف اشاره می‌شود و سپس با توجه به تحقیقی که جواز تصدی قضاوت از سوی زن در دیدگاه حنفیه را درست نمی‌دانند، تحلیل و نتیجه‌گیری می‌گردد.

اول: موصلی حنفی: احراز منصب قضا از سوی زن در مواردی که شهادت زنان پذیرفته است، جایز است؛ هرچند مواجهه او با مردان کراحت دارد؛ زیرا زنان وظیفه به مستور شدن

دارند: «ویجوز قضاء المرأة فيما تقبل شهادتها فيه ...» (موصلی حنفی، ۱۴۲۶هـ، ج ۲، ص ۹۰). این محتوا صریح است در اینکه منصب قضاوت برای زنان در پاره‌ای از ابواب فقه (جز حدود و قصاص) جایز است.

دوم: غنیمی دمشقی: احراز منصب قضاوت زن در همه امور جز حدود و قصاص، به اعتبار پذیرفته شدن شهادت وی، جایز است: «ویجوز قضاء المرأة فی کلّ شیء، إلا فی الحُدود والقصاص» (غنیمی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۲).

سوم: مرغینانی: این فقیه حنفی عین عبارت غنیمی را محتوای فتوای خویش قرار داده است (مرغینانی، [بی‌تا]، ص ۱۵۰).

چهارم: سیواسی: وی ضمن اشاره به فتوای جواز قضاوت زن از دیدگاه حنفیه، دیدگاه سه مذهب فقهی دیگر را عدم جواز می‌داند و دلیل عدم جواز قضات زن را از دیدگاه آنان ناقص العقل بودن زنان و فاقد بودن اهلیت زن در مصاف با مردان در باب خصومت تحلیل می‌کند: «لأنَّ المرأة ناقصةُ العقل، لیست أهلاً للخصومة مع الرجال فی محافل الخصوم...». مبنای خود وی این است که قضاوت زن همانند شهادت او از باب ولایت است و چون شهادت زن پذیرفته است، می‌تواند اهل ولایت باشد و قضاوتش صحیح است (سیواسی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۹۷).

پنجم: ابن ابی الیمین: این فقیه با نقل از کتاب شرح الوقایة، قضاوت زن در غیر حدود و قصاص را به اعتبار اینکه شهادت وی پذیرفته می‌شود، صحیح می‌داند؛ زیرا شهادت و قضاوت مکمل همدیگر هستند (ابن ابی الیمین، ۱۳۹۳هـ، ص ۲۲۴).

ششم: شیخی زاده: قضاوت زن در همه امور حقوقی بدان دلیل که زن اهل شهادت است، جایز است؛ ولی کسی که زن را به عنوان قاضی در کلیه امور حقوقی، حدود و قصاص منصوب کند، به دلیل حدیث نبوی (قومی که آموزش را به زن واگذار کند، رستگار

نخواهد شد) (بخاری، ۱۴۲۲ هـ، ج ۶، ص ۸، ح ۴۴۲۵)، گناهکار می‌داند؛ زیرا شهادت زن در حدود و قصاص پذیرفته نیست و در صورت نصب قاضی زن در باب حدود و قصاص، حکم قاضی زن برای امضا نزد قاضی مرد ارجاع داده می‌شود و ابطال حکم قاضی زن جایز نیست (شیخی‌زاده، ۱۴۱۹ هـ، ج ۳، ص ۲۳۴).

هفتم: قدوری: این عالم حنفی نیز قضاوت زن را در همه امور حقوقی و مالی جز حدود و قصاص تجویز می‌کند (قدوری، ۱۴۲۱ هـ، ص ۴۱۹).

هشتم: ابن ابی العز الحنفی: این عالم حنفی، مؤید فتاوی دیگر فقیهان حنفی بر جواز قضاوت زن است؛ به اعتبار اینکه شهادت زن پذیرفته است، قضاوت وی در غیر حدود و قصاص مجاز است؛ هرچند که امامان سه‌گانه مذاهب دیگر آن را جایز نمی‌دانند (ابن ابی العز الحنفی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۴، ص ۴۷۸).

نهم: کاسانی: این فقیه نامدار حنفی به صراحت مرد بودن را در منصب قضاوت شرط نمی‌داند؛ در نتیجه نصب زن به عنوان قاضی در مواردی که شهادتش پذیرفته باشد، جایز است؛ زیرا جواز قضاوت دایرمدار قبول شهادت است؛ بنابراین در هر موردی که شهادت زن پذیرفته باشد، قضاوت او نیز پذیرفته است (کاسانی، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱۵، ص ۳).

پرسش بعدی این است که شهادت زن در چه مواردی پذیرفته است؟ فقیهان حنفیه وحدت نظر ندارند؛ بیشتر فقیهان حنفی، شهادت یک زن عادل را بر اثبات تولد ولد (فرزند) پذیرفته‌اند؛ زیرا مردان از امر زایمان بی‌اطلاع‌اند و در صورت عدم پذیرش شهادت زن در امر تولد، عسر و حرج ایجاد می‌شود: «شهادة المرأة الواحدة فيملا لا يطلع عليه الرجال حجة تامة، لدفع الضيق والحرج» (سرخسی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۶، ص ۳۰۵؛ سغدی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۷۹۸) و خود امام مذهب هم شهادت زن را در این مورد از باب ضرورت جایز می‌دانند (سرخسی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۶، ص ۱۹۰)؛ همچنین شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن در بسیاری از حقوق مالی

و غیرمالی که باشبهه ساقط نمی شود، یعنی غیر حدود و قصاص مجاز است: «منها ما لا یقبل إلا فیہ رجلانِ أو رجل وامرأتان، نحو سایر الحقوق التي لا تسقط الشبهة» (جصاص، ۱۴۳۱هـ، ج ۳، ص ۲۷۱). این عبارت هر چند که در عدم جواز شهادت زن در حدود و قصاص، بلکه برخی به جواز شهادت یک زن در امور جنایی عمدی، حدود و قصاص تصریح می کند: «و تجوز (شهادت) فی الجنایة العمد والحدود والقصاص» (شیبانی، ۱۴۳۳هـ، ج ۱۰، ص ۴۷۷)؛ اما قدوری حنفی (م ۴۲۸ ق) (قدوری، ۱۴۲۱هـ، ص ۴۰۷) و کاسانی (م ۵۸۷ ق)، شهادت زن را در اثبات زنا، نیازمند به چهار شاهد مرد مقید می کنند و حدود و قصاص که با قاعده «تدرأ بالشبهات» دفع می شود، جایز نمی دانند و در باقی موارد اعم از حقوق مالی و غیرمالی، احوال شخصیه و وکالت جایز می دانند: «ولهذا لا تُقبلُ فیها (حدود و قصاص)، شهادة النساء، لتمکن الشبهة فی شهادتین بسبب السهو والغفلة» (کاسانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱۴، ص ۳۲۸).

بنابراین ظواهر بلکه نص عبارات فقهی حنفی ها، جواز قضاوت زن در غیر ابواب حدود و قصاص را نشان می دهد و با توجه به فتاوی آنان نباید در جواز آن تردید کرد؛ ولی برخی دیدگاه جواز قضاوت زن را خطا می داند که در ادامه بررسی می شود.

۳-۱. بررسی و تحلیل جواز و عدم جواز قضاوت زن در فقه احناف

چنان که گفته شد، عبارت فقیهان حنفی صریح در جواز قضاوت زنان است؛ ولی به نظر می رسد با توجه به اینکه جواز حضور زنان در منصب قضا که از یک طرف با مبنای محدودکننده فقه حنفی برای زنان، اعم از منع خروج از منزل و ایجاد فتنه و منتهی شدن تعامل و مواجهه زنان با مردان ... سازگار نیست؛ از سوی دیگر، میان دیدگاه جواز احراز منصب قضا توسط زن با دیدگاه همه مذاهب فقهی اهل سنت در تهافت و تعارض است، برخی وادار شده اند این تعارض و تهافت میان مذهب حنفی با سایر مذاهب اهل سنت

(دیدگاه منع) را به گونه‌ای حل کنند؛ از این رو کوشیده‌اند عبارت‌های فقیهان حنفیه را برخلاف ظاهر آنها توجیه کنند که در این مورد، چند نکته قابل تحلیل است.

۳-۱-۱. خطای در فهم شرط صحت و شرط جواز

عده‌ای از بزرگان اهل سنت، دیدگاه جواز تصدّی قضاوت از سوی زن را از متن فقهی فقیهان حنفی فهمیده‌اند؛ ابن رشد قرطبی درباره شرط ذکوریت برای احراز منصب قضا، تصریح می‌کند که میان فقیهان اهل سنت اختلاف است. جمهور اهل سنت ذکوریت را شرط می‌دانند؛ ولی ابوحنیفه آن را شرط نمی‌داند و قضاوت زن را در اموال و حقوق جایز می‌داند؛ طبری نیز حاکمیت و قضاوت زن را به صورت مطلق در همه چیز تجویز می‌کند. تحلیل ابن رشد این است که جواز قضاوت زن در اموال بدان دلیل است که قضاوت به شهادت در اموال تشبیه شده است و کسانی که حکم و قضاوت زن را در همه امور نافذ می‌دانند، به این توجیه است که حکم فصل خصومت میان مردم، جواز است، جز در مواردی که به دلیل اجماع مربوط به امامت کبری می‌شود (ابن رشد القرطبی، ۱۳۹۵هـ، ج ۲، ص ۴۶۰).

برخی ضمن اشاره به دیدگاه کلی ابن جریر طبری، همان برداشت را از فقه احناف دارند؛ یعنی همه مذاهب جز احناف، اتفاق نظر دارند بر اینکه ذکوریت شرط قضاوت است، مگر حنفیه. کسانی که قضاوت زن را مردود می‌دانند، قضاوت را به قضای امامت کبری تشبیه می‌کنند یا قضاوت زن را با عبد که حرمتی ندارد، قیاس می‌کنند. دلیل جمهور اهل سنت بر منع قضاوت زن، اولاً حدیثی است که رسول خدا (ص) درباره ایرانیان که دختر کسری را حاکم خود قرار دادند، فرمود: «مَا أَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ» (بخاری، ۱۴۲۲هـ، ج ۶، ص ۸). ثانیاً قضاوت نیازمند به کمال رأی است و رأی زن گذشته از ناقص بودنش، در محافل و تعاملات با مردان بی اعتبار است (ابن حجر العسقلانی، ۱۳۷۹هـ، ج ۱۳، ص ۱۴۶).

با وجود تصریح به جواز قضاوت زن، برخی پژوهشگران فهم ابن رشد و ابن حجر را ناصواب دانسته‌اند و منشأ این خطای در فهم را خلط شرط جواز و شرط صحت می‌دانند؛ یعنی صحت تولیت قضا مشروط به ذکوریت است. اینان معتقدند عدم اشتراط ذکوریت در فقه حنفیه صحت ندارد، بلکه آنان نیز همانند سایر مذاهب، ذکوریت را شرط صحت قضاوت می‌دانند. با این تحلیل که حنفیه در مقام بیان شرط جواز قضاوت بوده‌اند نه در بیان شرط صحت آن و ذکوریت یکی از شرایط صحت نصب قاضی است. سرانجام تولیت منصب قضا توسط زن نمی‌تواند جایز باشد و در صورت نصب قاضی زن به این منصب، نصب‌کننده معصیتکار است، هرچند که نصب جایز است؛ بنابراین در صورت قضاوت زن بر اثر نصب به قضاوت یا در فرض تحکیم که دو نفر زنی را برای حل اختلافشان برگزینند، حکم و داوری زن در غیر حدود و قصاص، نافذ است؛ مشروط بر اینکه موافق کتاب و سنت باشد (یوسفی، ۱۴۳۷هـ، ص ۱۷۶).

۳-۱-۲. اختلاف در محدوده انفاذ و عدم انفاذ صدور حکم زن

تحلیل دیگر این است که حنفیه در عدم جواز قضاوت زن با دیگر مذاهب هم‌نظرند و اختلاف احناف با دیگران در نفوذ و عدم نفوذ حکم قاضی زن است؛ یعنی در صورت نصب زن به قضاوت، مولی علیه گناهکار است؛ ولی درباره حکم صادرشده از سوی قاضی زن، اختلاف است؛ حنفیه حکم زن منصوب را در غیر حدود و قصاص نافذ می‌دانند ریال اما سایر مذاهب این حکم را نافذ نمی‌دانند (یوسفی، ۱۴۳۷هـ، ص ۱۴۸). شاهد این خطای در فهم را این عبارت حنفی‌ها می‌دانند: «يَجُوزُ قَضَاءُ الْمَرْأَةِ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي الْحُدُودِ وَالْقَصَاصِ» که مورد اختلاف آنان است؛ برخی با اعتماد به لفظ «قضا»، از آن معنای تولیت و نصب، جواز تولیت زن را برداشت کرده‌اند؛ برخی دیگر از آن عبارت، حکم را فهمیده‌اند؛ زیرا وقتی حکم کردن زن جایز و نافذ باشد، جواز تولیت قضاوت او و صحت آن متفزع بر

جواز و انفاذ آن است (یوسفی، ۱۴۳۷هـ، ص ۱۸۴ - ۱۸۵) و این اختلاف شاهد است بر اینکه احناف قضاوت زن را جایز نمی دانند، وگرنه اختلاف پیدا نمی کردند.

۳-۱-۳. عدم تلازم تولیت و قضا

برخی پژوهشگران در توجیه دیدگاه جواز قضاوت زن از سوی حنفی ها، این تحلیل را ارائه می دهند که میان «تولیت قضا» و «فعل قضا»، تفاوت است؛ برای اینکه اولاً تولیت بر قضا، وظیفه مؤلفی و نصب کننده است؛ ولی قضا و قضاوت کار قاضی است و میان آن دو تلازم نیست. ثانیاً از لازمه حکم قاضی زن و انفاذ آن، جواز تولیت او نخواهد بود؛ چون گاهی تولیت جایز نیست و حال آنکه جواز قضاوت بنا بر مبنای حنفیه که هر نهی را دال بر تحریم و بطلان شیء منهی عنه نمی دانند، جایز است. به عبارت دیگر، کار مقامی که زنی را به قضاوت نصب می کند، با اینکه گناه و معصیت کرده است، صحیح است و احکام شرعی بر این نصب مترتب می شود؛ ولی تولیت زن جواز ندارد. این مورد همانند وطی زوجه در حال حیض است که اصل وطی به دلیل مشروعیت محل، منهی عنه واقع نشده و جایز است، بلکه آنچه ناشی از وطی در این حالت، منهی و محرم واقع شده، اذیتی است که منتهی به عواقب وطی می شود (المرصفاوی، ۱۴۰۱هـ، ص ۲۵)؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ...» (بقره ۲: ۲۲۲).

افزون بر این، در بیشتر دوران ها قاضی القضاة یا رئیس القضا حنفی بوده اند؛ با وجود این، در هیچ بلاد اسلامی، قاضی القضاات حنفی، زنی را به عنوان قاضی برگزیده اند و این نشان می دهد که آنچه به حنفیه نسبت داده می شود، صحیح نیست، بلکه همه فقیهان گفته اند چنانچه مقامی، قاضی زن را منصوب کند، گناهکار است؛ در حالی که اگر فتوای احناف به جواز تولیت زن به قضاوت باشد، نصب کننده نباید گناهکار شناخته شود (المرصفاوی، ۱۴۰۱هـ، ص ۲۶).

شاهدی دیگر بر تأیید اینکه حنفی‌ها قضاوت زن را جایز نمی‌دانند، وجود اختلاف میان فقیهان احناف است و اختلاف آنان، دلیل بر عدم جواز تصدی قضاوت از سوی زن خواهد بود؛ همچنین عبارت برخی فقیهان حنفی که می‌گوید: «فقال علمائنا حُکْمُ السُّلْطَانِ الْعَادِلِ نَافِذٌ، وَ اخْتَلَفُوا فِي الْمَرْأَةِ سِوَى الْحُدُودِ وَالْقِصَاصِ» (ابن عابدین، ۱۴۲۱هـ، ج ۵، ص ۳۵۳)، شاهد این مسئله می‌دانند. جمله «وَ اخْتَلَفُوا» را به اختلاف میان فقه‌های حنفی تحلیل می‌کنند نه اختلاف میان حنفیه و سایر مذاهب فقهی و نیز جمله «سوی الحدود و القصاص» را قرینه می‌گیرند بر اینکه اختلاف مربوط به حنفی‌هاست؛ زیرا سایر مذاهب مطلقاً جایز نمی‌دانند (یوسفی، ۱۴۳۷هـ، ص ۱۹۰).

۳-۲. جمع بندی و تحلیل

با توجه به آنچه گفته شد، در میان مذاهب فقهی سه دیدگاه کلی درباره قضاوت زن وجود دارد:

اول: جمهور فقیهان اهل سنت: جمهور فقیهان مذاهب مالکیه، شافعیه، حنابله، زیدیه و زُفر از حنفیه، تولیت قضاوت از سوی زن را جایز نمی‌دانند و در صورت نصب زن به قضاوت، ضمن اینکه گناهکارانه است، قضاوت وی باطل و حکم او نافذ نخواهد بود، چه در موارد مقبولیت شهادت زن و چه در غیر آن.

دوم: جمهور حنفیه: جز زُفر، تولیت قضا از سوی زن در مواردی که شهادت زن (حدود و قصاص) پذیرفته نیست، مانند حدود و قصاص جایز نمی‌دانند و در صورت نصب وی به عنوان قاضی، هرچند حکم او نافذ است، نصب‌کننده گناهکار و زن از منصب قضاوت عزل می‌شود؛ اما در مواردی که شهادت زن پذیرفته است (حقوق مالی، عقود، معاملات، نکاح و طلاق)، بیشتر فقیهان حنفی، تولیت زن را جایز می‌دانند و در صورت نصب، ضمن

گناهکار بودن مؤلّی، حکم قاضی زن در غیر حدود و قصاص نافذ است، مشروط بر اینکه موافق کتاب و سنت باشد و حکم وی در حدود و قصاص هر چند موافق حق باشد، باطل است. سوم: برخی احناف: بعضی از فقیهان احناف که آن را زیلعی حنفی معرفی می‌کند، احراز تصدی قضاوت از سوی زن را در موارد مقبولیت شهادت او جایز و حکم او نافذ و نصب‌کننده وی را گناهکار نمی‌داند.

با توجه به تحلیلی که ارائه شد، جمهور حنفیه در خصوص احراز منصب قضاوت با جمهور اهل سنت در منع قضاوت زن موافق اند و اختلاف حنفیه با دیگر مذاهب فقهی اهل سنت در این است که حنفیه حکم قاضی زن را با دو شرط نافذ میدانند: الف) حکم وی در اموال، عقد و ایقاعات جز حدود و قصاص باشد؛ ب) حکم وی موافق کتاب و سنت باشد و با انتفای هر کدام از دو شرط، حکم قاضی زن نافذ نیست (یوسفی، ۱۴۳۷هـ، ص ۱۸۵).

ولی این توجیه‌ها به چند دلیل قانع‌کننده نیست؛ زیرا اولاً متن عبارت‌های فقهی حنفی، توجیه‌بردار نیست و صریح است در جواز تولیت منصب قضا توسط زن و تفاوت میان تولیت و فعل قضا از عبارت فقیهان حنفی برداشت نمی‌شود؛ عبارت‌های «ویجوز قضاء المرأة فیما تقبل شهادتها فیہ» (موصلی حنفی، ۱۴۲۶هـ، ج ۲، ص ۹۰؛ مرغینای، [بی‌تا]، ص ۱۵۰)، «ویجوز قضاء المرأة فی کلّ شیء، إلا فی الحدود والقصاص» (غنیمی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۲)، «ویجوز قضاء المرأة فی کلّ شیء إلا فی الحدود والقصاص» (سیواسی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۹۷؛ قدوری، ۱۴۲۱هـ، ص ۲۲۶) و «وأما الذکورة فلیست من شرط جواز التقلید فی الجملة؛ لأنّ المرأة من أهل الشّهادات فی الجملة...» (کاسانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱۵، ص ۳)، نه تنها ظاهر بلکه صریح است در جواز احراز قضا توسط زن.

ثانیاً اینکه گفته‌اند عدم نصب قاضی زن توسط قاضی القضاات حنفی در طول تاریخ قضاوت دلیل است بر اینکه دیدگاه احناف همانند جمهور اهل سنت بر منع است، پذیرفته

نیست؛ زیرا بحث جواز و عدم جواز نصب قاضی زن، بحث نظری و نرم‌افزاری است؛ اما اینکه در عمل هم قاضی زنی از سوی رئیس قضات نصب نشده باشد، سخت‌افزاری است و شاید زنی واجد شرایط قضاوت یافت نشده است و لازمه‌اش این نیست که نصب قضاوت زن جواز نداشته باشد.

ثالثاً شواهدی مانند جمله «واختلفوا» در عبارت ابن عابدین، ضمن اینکه احتمال دارد اشاره به اختلاف میان فقه حنفی و فقه مذاهب دیگر باشد، با عبارت‌های تعدادی از فقیهان احناف (صریح در جواز قضاوت زن) همخوانی ندارد، بلکه این عبارت (واختلفوا) را تنها ابن عابدین آورده است و سایر فقیهان حنفی به این اختلاف اشاره نکرده‌اند.

رابعاً «مجمع البحوث اسلامی» مصر (به تاریخ ۲۰۰۷/۶/۲ م)، در پاسخ به پرسش وزارت عدلیه آن کشور در خصوص جواز و عدم جواز تصدی قضاوت زن بیانیه داده‌اند و وزارت را در گزینش دیدگاه‌های مشهور مختار گذاشته‌اند؛ محتوای بیانیه این است که امامان مالک و شافعی و ابن حنبل تصدی قضاوت زن را جایز نمی‌دانند؛ طبری و ابن حزم مطلقاً و در همه موارد (حتی حدود و قصاص) جایز می‌دانند؛ اما حنفی‌ها قضاوت زن را در موضوعات حقوق مدنی (جز حدود و قصاص) جایز می‌دانند (یوسفی، ۱۴۳۷ هـ، ص ۱۹۹). تبیین دیدگاه‌های فقیهان حنفیه از سوی معتبرترین نهاد فتوایی اهل سنت و اعلام جواز تصدی زن، دلیل روشنی است بر اینکه دیدگاه مشهور فقهای حنفی بر جواز تصدی قضاوت توسط زنان در ابواب غیر حدود و قصاص است. افزون بر اینکه برای تأکید جواز احراز منصب قضا توسط زن، تصریح مهم‌ترین فقیه حنفی بر عدم اشتراط ذکوریت در قاضی است: «وأما الذكورة فليست من شرط جواز التقليد (قضاوت) في الجملة؛ لأن المرأة من أهل الشهادات في الجملة...». بنابراین همه شواهد نشان می‌دهد که حنفی‌ها اصل

تصدی قضاوت زن را جایز می‌دانند؛ ولی قبول «شهادت» زن را با «قضاوت» او بر هم پیوند زده‌اند که هر جا شهادت زن پذیرفته باشد (چه مستقل و چه در کنار مرد)، قضاوت وی نیز در آن موارد جایز است. سرانجام دیدگاه حنفی‌ها بر تجویز قضاوت زن با دیدگاه گروهی از فقیهان امامیه مبنی بر جواز هماهنگ می‌شود.

نتیجه

احراز منصب قضاوت از سوی زنان پس از گذشت چهارده قرن از عمر اسلام، هنوز مورد بحث و محل تضارب آرای فقیهان اسلامی است و فاصله‌های برداشت‌ها از متن دین، به دو قطب مخالف جواز و منع منتهی می‌گردد و فقه‌های مذاهب تاکنون نتوانسته‌اند به نظریه‌ای جامع و قانع‌کننده برسند. جمهور فقیهان امامیه و اهل سنت بدان دلیل که ذکوریت را شرط قاضی می‌دانند، تصدی منصب قضاوت را برای زن ممنوع دانسته‌اند؛ در مقابل، مشهور فقیهان مذهب حنفیه و برخی از فقیهان امامیه بانفی شرط ذکوریت، آن را جایز برمی‌شمارند. هر کدام از دو رویکرد متقابل، مدعای خویش را مستدل و مصاب تلقی می‌کنند که سخن تازه‌ای نیست؛ ولی برخی پژوهش‌ها که دیدگاه صریح حنفیه بر جواز قضاوت زنان به جز حدود و قصاص را نادرست و آن را خطای در فهم از متون فقهی حنفیه تحلیل می‌کنند، شایسته تأمل است تا از این طریق بتوانند میان مذاهب فقهی اهل سنت همسویی ایجاد کنند، بلکه نسبت خطای در فهم از متون فقه احناف و توجیه‌های ارائه شده با تصریحات خود احناف همخوانی ندارد و با هیچ شواهد و معیاری برابر نیست. بنابراین همچنان فقه احناف قائل به جواز قضاوت زنان در امور مالی و حقوقی جز حدود و قصاص هستند که در این حالت، میان فقیهان حنفیه و برخی فقه‌های امامیه، وحدت نظر ایجاد می‌گردد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن ابی العز الحنفی، صدرالدین علی بن علی. (۱۴۲۴ هـ). «التنبیه علی مشکلات الهدایة». رسالة ماجستير. تحقیق ودراسة: عبد الحکیم بن محمد شاکرو انور صالح ابوزید. عربستان: مكتبة الرشد ناشرون.
- ابن ابی الیمن، ابراهیم الحنفی. (۱۳۹۳ هـ). لسان الحکام فی معرفة الأحکام. قاهره: البابى الحلبي.
- ابن بابویه صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۵ هـ). المقنع. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ هـ). من لا یحضره الفقیه. تصحیح: علی اکبر غفاری. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بلبان الدمشقی، حمد بن بدمردالدین. (۱۴۱۶ هـ). اخصر المختصرات فی الفقه علی مذهب الإمام احمد بن حنبل. تحقیق: محمد ناصر العجمی. بیروت: دارالبشائر الإسلامية.
- ابن تیمیة، عبد السلام بن عبدالله بن الخضر بن محمد. (۱۴۰۴ هـ). المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام احمد بن حنبل. ج ۲. ریاض: مكتبة المعارف.
- ابن جامع الحنبلی، عثمان بن عبدالله. (۱۴۲۴ هـ). الفوائد المنتخبات فی شرح اخصر المختصرات. تحقیق: عبد السلام بن برجس آل عبد الکرم و عبدالله بن محمد بن ناصر البشر. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۷۹ هـ). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة.
- ابن رشد القرطبی، محمد بن احمد بن محمد بن احمد. (۱۳۹۵ هـ). بداية المجتهد و نهاية المقتصد. ج ۴. مصر: مطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده.
- ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۲۱ هـ). حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه ابوحنيفة. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
- ابن قدامی الحنبلی، عبدالله بن احمد. (۱۴۰۵ هـ). المغنی فی فقه الإمام احمد بن حنبل الشیبانی. بیروت: دارالفکر.
- ابن محمد المالکی، محمد بن احمد. (۱۴۲۰ هـ). شرح میارة الفاسی. تحقیق: عبد اللطیف حسن عبد الرحمن. بیروت: دارالکتب العلمية.

ابن نجیم الحنفی، زین الدین. [بی تا]. البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بیروت: دارالمعرفة.
انصاری، زکریا. (۱۴۲۲ هـ). اسنى المطالب فی شرح روض الطالب. تحقیق: محمد محمد تامر. بیروت:
دارالکتب العلمیة.

بجیرمی، سلیمان بن عمر بن محمد. [بی تا]. حاشیة البجیرمی علی شرح منهج الطلاب (التجريد لنفع
العبيد). دیاربکر ترکیه: المكتبة الإسلامية.
بحرانی، حسین بن محمد آل عصفور. [بی تا]. الأنوار اللوامع فی شرح مفاتيح الشرائع. تحقیق: محسن
آل عصفور. قم: مجمع البحوث العلمیة.

بروسوی، اسماعیل حقی بن مصطفی. [بی تا]. تفسیر روح البیان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
بهوتی، منصور بن یونس بن ادريس. (۱۹۹۶ م). شرح منتهی الإرادات المسمى دقائق اولی النهی لشرح
المنتهی. بیروت: عالم الكتب.

جصاص، احمد بن علی ابو بکر الرازی. (۱۴۳۱ هـ). شرح مختصر الطحاوی. تحقیق: عصمت الله
عنايت الله محمد، سائد بكداش، محمد عبیدالله خان و زينب محمد حسن فلاتة. [بی جا]:
دارالبشائر الإسلامية - و دار السراج.

حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۰۹ هـ). الشرح الصغير فی شرح مختصر النافع - حدیقة
المؤمنین. تحقیق: سید مهدی رجائی. قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی (ره).

حصینی، ابی بکر بن محمد الحسینی الدمشقی. (۱۹۹۶ م). كفاية الأخيار فی حل غاية الاختصار.
تحقیق: علی عبد الحمید بلطجی و محمد وهبی سلیمان. [بی جا]: دارالخیر.

حقانی، عبد الحکیم. (۱۴۴۳ هـ). الإمارة الإسلامية و نظامها. مقدمه: هبة الله آخندزاده. [بی جا]: مكتبة
دارالعلوم الشرعیة دارالبحث و التحقیق و نشر الكتب.

حلّی، احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ هـ). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. تحقیق: مجتبی
عراقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسين حوزه علمیه قم.

حیدر، علی. [بی تا]. درر الحکام شرح مجلة الأحكام. تحقیق تعریب: المحامی فهمی الحسینی.
بیروت: دارالکتب العلمیة.

خطیب، محمد الشربینی. (١٤١٥ هـ). الإقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع. تحقیق: مکتب البحوث والدراسات. بیروت: دارالفکر.

خوانساری، سیداحمد بن یوسف. (١٤٠٥ هـ). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. تصحیح: علی اکبر غفاری. چ ٢. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم. (١٤١٧ هـ). العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر. تحقیق: علی محمد عوض و عادل احمد عبدال موجود. بیروت: دارالکتب العلمیة. رنجبر حقیقی، لادن. (١٣٩٧ هـ.ش). «قضا و جایگاه قضاوت زن در ایران». فقه، حقوق و علوم جزا. س ٣، ش ٩.

رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل. (٢٠٠٩ م). بحر المذهب (فی فروع المذهب الشافعی). تحقیق: طارق فتیح السید. بیروت: دارالکتب العلمیة.

زیدی، عثمان بن المکی التوزری. (١٣٣٩ هـ). توضیح الأحکام شرح تحفة الحکام. تونس: المطبعة التونسية. سرخسی، ابوبکر محمد بن ابی سهل. (١٤٢١ هـ). المبسوط. دراسة و تحقیق: خلیل محی الدین المیس. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

سغدی، ابوالحسن علی بن الحسین. (١٤٠٤ هـ). الننف فی الفتاوی. تحقیق: صلاح الدین الناهی. بیروت: مؤسسة الرسالة.

سیواسی، محمد بن عبدالواحد. [بی تا]. شرح فتح القدير. بیروت: دارالفکر. شهید اول، محمد بن مکی العاملی. (١٤١٠ هـ). اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیة. تحقیق: محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید. بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامیة.

شهید اول، محمد بن مکی العاملی. (١٤١٧ هـ). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة. چ ٢. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شوشتری، سید محمد حسن مرعشی. (١٤٢٧ هـ). دیدگاه های نو در حقوق. چ ٢. تهران: نشر میزان. شیبانی، محمد بن الحسن بن فرقد. (١٤٣٣ هـ). الأصل. تحقیق و دراسة: محمد بوینو کالن. بیروت: دارابن حزم.

- شیخی زاد، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان الکلیبولی. (۱۴۱۹ هـ). مجمع الأثر فی شرح ملتقى الأبحر. تحقیق و تخریج آیات و احادیث: خلیل عمران المنصور. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عبدری، محمد بن یوسف بن ابی القاسم. (۱۳۹۸ هـ). التاج والإکیل لمختصر خلیل. بیروت: دارالفکر.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ هـ). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۲۰ هـ). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. تصحیح: ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- غنیمی، عبدالغنی. [بی تا]. الباب فی شرح الكتاب. تحقیق: محمود امین النواوی. بیروت: دارالكتاب العربی.
- فیاض، محمد اسحاق. [بی تا]. المسائل المستحدثة - نموذج لمجموعة أسئلة حول موقع المرأة فی النظام السیاسی الإسلامی. [بی جا]: منشورات العزیزی.
- قدوری، احمد بن محمد البغدادی الحنفی. (۱۴۲۱ هـ). مختصر القدوری. تعلیق: الشیخ غلام مصطفی السندی. تهران: مکتبة الفاروق الأعظم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ هـ). الکافی. قم: دارالحديث.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود. (۱۴۰۶ هـ). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کشناوی، ابوبکر بن حسن بن عبدالله. [بی تا]. اسهل المدارک: شرح ارشاد السالك فی مذهب امام الأئمة مالک. ج ۲. بیروت: دارالفکر.
- لاحم، عبدالکریم بن محمد. (۱۴۳۳ هـ). المطلاع علی دقائق زاد المستقنع «فقه القضاء والشهادات». ریاض: دارکنوز إشبیلیا للنشر و التوزیع.
- ماوردی، علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی. (۱۴۱۴ هـ). الحاوی فی فقه الشافعی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ هـ). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال. ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مرصفاوی، جمال صادق. (۱۴۰۱ هـ). القضاء فی الإسلام. عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود.

- مرغینانی، برهان الدین علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی. [بی تا]. بداية المبتدی فی فقه الإمام أبی حنیفة. قاهره: مکتبه و مطبعة محمد علی صبح.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ هـ). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی. (۱۴۱۷ هـ). نظام الحكم فی الإسلام. تحقیق: جمعی از محققان دفتر مؤلف. چ ۲. قم: نشر سرای.
- موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. (۱۴۲۳ هـ). فقه القضاء. چ ۲. قم: [بی نا].
- موصلی حنفی، عبد الله بن محمود بن مودود. (۱۴۲۶ هـ). الاختیار لتعلیل المختار. تحقیق: عبد اللطیف محمد عبد الرحمن. چ ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نووی، محیی الدین. (۱۴۰۵ هـ). روضة الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: المکتب الإسلامی.
- وکیع، أبوبکر مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفِ الصَّبِيِّ البُعْدَادِي. (۱۳۶۶ هـ). أخبار القضاة. تحقیق و تصحیح و تعلیق و تخریج احادیث: عبد العزیز مصطفی المراغی. مصر: المکتبة التجارية الكبرى.
- یوسفی، شعیب. (۱۴۳۷ هـ). « حکم تولی المأة منصب القضاء فی المذهب الحنفی ». دراسة إستقرائية للنصوص مع التحلیل. قسطنطنیه: جامعة الأمير عبد القادر للعلوم الإسلامية.